

ایرانیان و هویت ملی

دکتر رضا شعبانی

شناسنامه پژوهشی اثر

عنوان طرح نامه: ایرانیان و هویت ملی

پژوهشگر: فرهنگ و مطالعات اجتماعی، گروه علمی: تاریخ و تمدن،

محقق: دکتر رضا شعبانی،

ناظر علمی: دکتر شیخ نوری، ارزیاب علمی: دکتر محمدرحیم عبوسی

موضوع اصلی: هویت ایرانی موضوع فرعی: بررسی هویت ایرانی از دیدگاه تاریخی

مدت انجام تحقیق: یک سال



ایرانیان و هویت ملی

دکتر رضا شعبانی

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

طرح جلد: بیژن صیفوری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات

چاپ اول: ۱۳۸۵ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۰۰ تومان

شابک: X-۸۱-۸۲۵۲-۹۶۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

سرشناسه: شعبانی، رضا، ۱۳۱۷ -

عنوان ویدئوداور: ایرانیان و هویت ملی / رضا شعبانی.

مشخصات نشر: تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۴۹ ص.

۳۹۰۰۰ ریال شابک: X-۸۱-۸۲۵۲-۹۶۴ ISBN

یادداشت: فیبا

موضوع: ویژگیهای ملی ایرانی.

موضوع ملی گرای — ایران.

شناسه افزوده: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رده بندی کنگره: ۷ش۸ ر / ۶۵ DSR

رده بندی دیویی: ۴۴۰۰۹۵۵

شماره کتابخانه ملی: ۳۳۲۸۹ - ۸۵ م

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سخن نخست.....	۹
مقدمه.....	۱۳
تعریف هویت.....	۲۱
الف. هویت از دیدگاه فلسفی.....	۲۳
ب. هویت از دیدگاه نژادی.....	۲۹
مسأله نژاد در ایران پیش از اسلام.....	۳۴
مسأله نژاد در ایران بعد از اسلام.....	۳۸
ج. هویت از دیدگاه فرهنگی.....	۷۱
۱. پیوستگی‌های تاریخی اجزای مدنی.....	۷۳
۲. توان جاذبه و دافعه.....	۷۹
۳. قابلیت تطبیق با امور غیرمترقب و تلفیق با وقایع غیرقابل پیش‌بینی.....	۸۵
۴. ترقی‌خواهی و نوگرایی.....	۸۷
۵. خصیصه اطاعت از رؤسا و بزرگان قوم.....	۹۱
۱-۵. دشواری‌های اساسی.....	۹۴
۲-۵. تسهیلات عمده.....	۹۵
۶. اخلاقی ماندن و مذهبی بودن.....	۹۶
۷. قهرمان دوستی.....	۱۰۰

۸. جمال‌گرایی ۱۰۵
- د. هویت از منظر ادب ۱۱۵
- ه. هویت از منظر روابط مبتنی بر ادغام‌پذیری اجتماعی ۱۴۱
۱. عوامل ناشی از قراردادهای اجتماعی ۱۴۵
۲. عوامل ناشی از محیط زیست ۱۴۹
۳. عوامل خارجی ۱۵۴
۴. عوامل ناشی از حرکتهای مردمی ۱۵۶
- نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در تأمین هویت ملی ۱۶۵
- اختصاصات عمده حکمرانان ایران ۱۹۵
- سازمان سیاسی ۱۹۶
- مشروعیت‌پذیری سیاسی - اجتماعی رهبران قوم ۱۹۷
- نوع حکومت‌ها ۲۰۷
- روابط حکومت با قشرهای مختلف اجتماعی ۲۱۲
- روابط حاکمیت با جامعه ۲۲۱
- نگاه پایانی: هویت در روزگار معاصر ۲۴۵
- بعد روانی هویت ۲۴۹
- بعد فرهنگی هویت ۲۵۱
- بعد اجتماعی هویت ۲۵۳
- وظیفه دولت جدید در تقویت و تحکیم پایه‌های هویت ملی ۲۵۷
- منابع و مأخذ ۲۶۱
- فهرست اعلام ۲۶۹

پیشگفتار

از اهداف گروه تاریخ و تمدن، مطالعه توصیفی، تحلیلی و تطبیقی تاریخ تمدن ایران و اسلام، سیره پیشوایان دینی و زندگی و آثار برجستگان علمی - فکری و اجتماعی جهان اسلام، و همچنین ارائه نتایج مطالعات به منظور افزایش و گسترش آگاهی و علایق اقشار فرهیخته و حفظ و تحکیم هویت ملی - دینی نسل جوان می‌باشد.

با توجه به این هدف و آشنایی نسل جوان نسبت به هویت ملی - دینی، موضوع هویت ملی ایرانیان که نیاز میرم جامعه امروز اسلامی می‌باشد مورد بحث و سپس تصویب قرار گرفت. در حال حاضر درباره این موضوع کتاب‌های متعددی در داخل و خارج کشور منتشر شده و می‌شود که تمام این کتاب‌ها، اهداف خودشان را دنبال می‌نمایند که مسلماً واقعیت تاریخی ندارد. لذا در جواب این مسائل و نکات مطرح شده از طرف نویسندگان متعدد، کتاب هویت ملی ایرانیان می‌تواند جواب علمی به این گونه نوشته‌ها بدهد و آنها را متوجه واقعیت‌های تاریخی بنماید.

لازم به یادآوری است که با گسترش مرزهای سیاسی استعمار در قرون اخیر و احساس نفوقی که از رهگذر فتوحات نظامی و تدابیر سیاسی به آنان دست داد کم‌کم افکارسازی نیز پدید آمد که اروپا و تمامی غرب کانون اندیشه اساسی و هویت انسان برتر به حساب آید و راه و رسم زندگانی آنان با این که هرگز کلیت یک پارچه نبوده، از هر قبیل اعلی تلقی شود. دین غربی، زبان غربی، عادات و رسوم غربی و شاید هم شکل و شمایل غربی الگوی برتر نژاد انسانی و نمونه آرمانی باشد و به تبع، هر آنچه که غیر غربی و مثلاً شرقی است، از قماش بدل محسوب می‌گردد.

از طرف دیگر کلیت اهمی از تاریخ منطقه جغرافیایی بزرگی را که به نام «ایران»

خوانده میشود، رقم زده‌اند و حضوری ثابت و دیرپا در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی آسیای غربی و جنوبی پیدا کرده‌اند، به نحوی که هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان در شعاع عمل مزبور یافت که به نحوی از انحاء از آنان تأثیر نپذیرفته باشد. ایرانیان چهارراه بزرگی از جهان را تشکیل داده‌اند که بر سه قاره کهن آسیا، اروپا و آفریقا اشراف دارد و تمدن‌های مهم شرق و غرب عالم از چین و هند تا بین‌النهرین، یونان، مصر و روم، هر کدام به نوبت در شکل‌گیری مدنیت عظیم آن مؤثر بوده‌اند و وجوه قابل جذب خود را در جای جای ادب‌شده و عمل جهانیان باقی نهاده‌اند.

به هر حال ایران کانون وگرانی گاه تمدنی است که از قریب پنج، شش هزار سال پیش شروع شده و کمابیش تاحال نیز ادامه پیدا کرده است. هویت ایرانی در حول محوری تحقق پذیرفته که دین و فرهنگ به جنبش در آورده است. بدیهی است که پویایی هر دو می‌تواند:

- ۱- انسان را نسبت به پیچیدگی‌های کنونی سیاست‌های جهانی بیدار و آگاه نگاه دارد.
- ۲- مجموعه اعتقاداتی را که موجب تداوم حیات هویت ایرانی است و سرزندگی و شادابی و شفافیت روان اخلاقی او را حفظ می‌کند، مورد حمایت قرار دهد.

۳- وضع آرمانی ایرانیان را به تصویر کشد و از مردمی سخت‌کوش و خوش‌قلب و مهربان، عناصری سازنده و خلاق به ساحت جهانی عرضه بدارد.

۴- وجدان بیداری باشد که نظام پویای سیاسی را به تکاپو آورد و به آن، توان تطابق با نیازهای روز جامعه جهانی شده ایران را ببخشد.

۵- هاله قدرتی را که بر گرد دایره وجود است متبلور نگاه دارد و نه تنها برای انسان ایرانی، بلکه جهانی که در انتظار تغییرات مثبت علمی است، آرمان‌های بزرگ صلح و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز را که در بطن تاریخ ایران نهفته است، به منصه ظهور گذارد.

به هر حال این کتاب با این ویژگی‌ها حاصل تلاش و تجربیات نویسنده محترم کتاب در طی سالیان طولانی می‌باشد که با توجه به این تجربیات علمی، این کتاب به رشته تحریر در آمده است.

گروه تاریخ و تمدن

پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی

سخن نخست

وقتی که از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پیشنهاد تألیف کتابی درباره هویت ایرانیان به این جانب شد، نخستین نکته‌ای که به ذهن رسید، قلت منابع دست اولی بود که در خلال ازمه دراز تاریخی به این بحث متوجه باشد. روشن است که در ایام سلف، نکاتی از این دست در پیش نگاه اهل بصیرت مطرح نبوده و تا یکی دو قرن اخیر مقوله «ما» و «شما» جایی برای حضور جدی پیدا نمی‌کرد.

ملل کهنسال و با سابقه‌ای به مانند ایرانیان، به این بس داشته‌اند که ایرانی و انیرانی را در پیش نظر گیرند. یونانیان قدیم، دو واژه خودی و «بربر» را به این مفهوم می‌نگریستند و مثلاً اعراب هم غیر خویش را عجم می‌خواندند و این‌گونه لغات شاید پیش از این که ممیزه‌ای فرهنگی، اقتصادی، دینی و نظایر آن‌ها را در بر گیرد، به همان قومیت‌ها بر می‌گشت و حدّ اعلی، زبان تکلم را در مد نظر می‌داشت.

اما با گسترش مرزهای سیاسی استعمار در قرون اخیر و احساس تفوقی که از رهگذر فتوحات نظامی و تدابیر سیاسی به آنان دست‌داد، کم‌کم افکاری پدید آمد که اروپا و تمامی غرب، کانون اساسی اندیشه و هویت انسان برتر به حساب آید و راه و رسم زندگانی آنان با این که هرگز کلیت یک پارچه‌ای نبوده، از هر قبیل، مثل اعلی تلقی شود. دین غربی، زبان غربی، عادات و رسوم غربی و شاید هم شکل و شمایل غربی الگوی برتر نژاد انسانی (ARCHE TYPE) و

نمونه آرمانی باشد و به تبع، هر آنچه که غیر غربی و مثلاً شرقی است، از قماش بدل محسوب می‌گردد.

عقب‌ماندگی‌های عمومی بل موسوم به جهان سوم از نظرگاه علوم و فنون و مظاهر مدنی نو زمام اندیشه‌های جدید حتی در عرصه‌های علوم انسانی و مسائل فرهنگی را نیز در کف باختر زمینیان نهاده است. به وضوح مشاهده می‌شود که متفکران غیر بومی نشأت می‌گیرد قول غربیان را طالبند و بر مبنای فتاوی‌ای مردمی عمل می‌کنند که حتی زبان آن‌ها را درست نمی‌دانند.

اگر نبود که غرب و خاصه اروپا با تمامی تبلیغات پر دامنه‌ای که به راه انداخته است، دو جنگ وحشتناک جهانی را در فاصله نیم قرن تدارک دیده و نزدیک به نود میلیون انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده بود. معلوم نیست که دامنه گراف‌گویی هادیان جدید تا به کجا کشیده می‌شد و رسالت انسان چشم آبی و زرد موی چگونه بشارت‌هایی را در بر می‌گرفت؛ هر چه هست که در کنار همه تازه‌های علم که حق شناسانه بدان‌ها می‌نگریم، نکات بدیعی نیز خلق و اعلام می‌شود که مقوله هویت اقوام و ملل و تفاوت‌های بین بنیادین از مهم‌ترین آن‌ها است و باری به جان هم انداختن مردم پاکدل آرامی که هزاره‌های دراز را با یکدیگر و در کنار یکدیگر سر کرده‌اند و جز «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، شعار و آثاری نداشته‌اند کفایت می‌کند! در حالی که گذشته‌های ملل متمدن شرقی و مشخصاً ایرانیان نشان می‌دهد که نکات منظور در هویت‌شناسی کنونی غربیان هیچ‌گاه مطمح نظر و منظور آنان نبوده و حتی در خلال هزاره‌ها، افراد به نام پدر و یا نخستین فرزند پسر خویش و حداکثر، شهری که از آن بر می‌خاستند، شناخته می‌شدند و کسی را از این باب رجحانی بر دیگران نبوده است.

علی‌هذا با ملاحظه فقدان کارهای علمی ارزنده‌ای که به طور همه‌جانبه احوال ایرانیان را بشناسد و بشناساند و ضعف مطالعات تاریخی ادبیات کسانیه که در لباس متخصصان علوم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بدین مهم توجه کرده‌اند ولی همیشه از دیدگاه خاص خویش به بخشی از مسأله هویت

ملی ایرانیان پرداخته‌اند، این ناچیز در صدد برآمد که به ندای بزرگوارانی که او را برای انجام تکلیف مزبور برگزیده‌اند لبیک گوید و به قدر مقدور در عرصه‌ای چنین وسیع و بدیع به راهنوردی بپردازد. ضعف کارها و شیوه‌های کتاب حاضر بر خود بنده معلوم است چه، نه تنها در این تألیف که در دیگر کارهای چاپ شده خویش نیز هرگز در صدد آن نبوده که اقوال دیگران را اصحّ و ارجح شمارد و در عین حفظ مکانت علمی هر سخنی که از هر جا رسیده است و احترام به همه بزرگانی که به مبانی هویتی ایرانیان به چشم تعمق و تلافّف نگریسته‌اند، خلاصه برداشت‌های خویش را عنوان کند. قلت صفحات کتاب نیز که بیش از هر چیز معلول پیشنهاد اصلی متصدیان محترم پژوهشگاه است. طبعاً اجاره نمی‌داد که به اطناب مملّ گرایش یابم. لابل که به حدّ مقدور از ایجاز مخل نیز اجتناب ورزیده‌ام. باشد که در تدوین ثانوی و چاپ‌های بعدی کتاب، ان شاء الله، کاستی‌های موجود نقصان پذیرد و ابواب و فصول دیگری که به ذهن آید، عنداللزوم اضافه گردد. مراتب امتنان صمیمانه خود را از توجهات کریمانه حضرت حجت‌الاسلام صادق‌ی‌رشداد رئیس بزرگوار پژوهشگاه و دوست دیرینم جناب دکتر امیر شیخ‌نوری بدین وسیله تقدیم می‌دارم.

رضا شعبانی

مقدمه

مسأله هویت ملی می‌تواند به صور گوناگونی مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد: از دیدگاه فلسفی، اجتماعی، ادبی، مذهبی، فرهنگی و حتی اقتصادی و علمی و فنی و نظایر آن، که هر کدام بی‌شبهه ملتزم به ارائه تصویر خاص کارکردهای عقلی، تجربی و عملی امر در بستر تحولات حیاتی مردمی صاحب‌نام و داعیه می‌باید باشند. ناگفته روشن است که در گذشته تاریخی ایرانیان، تبیین فصولی از این دست، مورد انتظار نبوده و به طور عمده الگوهای رفتاری جمعی، ملاک ارزشیابی گروه‌ها و دسته‌هایی بوده است که به نحوی مطرح بحث می‌شده‌اند و مطمع تحقیق قرار می‌گرفته‌اند ولی پیشامد جهانی‌شدن امور در یک دو قرن اخیر سبب شده است که مفاهیم تازه‌ای به کار آید و به تبع، ملاک‌های بدیعی برای ارائه مشخصات انسان‌ها، خاصه در مقیاس و واحد ملی تعریف شود.

روزافزونی مواضع و مسائلی که بشر امروز در هر جایگاه اجتماعی یا پایگاه طبقاتی، در هر منطقه از جهان، با آن‌ها روبه‌رو است تحدید مفاهیم را دشوار می‌سازد و به‌خصوص سرعت تحولاتی که ناخواسته حادث و حتی بر انسان‌ها تحمیل می‌شود، به‌گونه‌ای است که تبیین اجزای مورد نظر را مشکل می‌گرداند و به دلیل دگرگونی‌های ناگزیر و پیدایش شرایط و شاکله‌های متغیر که از خصوصیات عصر ما است، نیل به توافقی قطعی و اجماع در مطایر تحقیق را متغذر می‌سازد. خاصه برای ملت‌هایی که قرن‌های دراز و بلکه

هزاره‌ها را به طوع و کره در زیر لواهای متنوعی گذرانیده‌اند و با بهره‌گیری از خرده فرهنگ‌های محیطی و منطقه‌ای خویش، به نوعی از وفاق اجتماعی و بهتر گفته شود مسالمت سیاسی با هم‌میهنان خویش دست یافته و به همان‌ها نیز تا یک اندازه، قانع بوده‌اند. به عبارت دیگر و با نظری بسیط‌تر شاید هم بتوان گفت که اسلاف مردم کنونی شرق و فی‌الجمله ایرانیان به نوبه خود از دغدغه‌های دیگری متأثر بوده‌اند که اعتنا به مسائلی از این دست که اینک بحران‌های بزرگی را در سراسر عالم رقم زده است، برایشان دل‌مشغولی محسوب نمی‌شده و نسبت به رد و قبول فرضیاتی که انسان‌های عصر ما را در تنگناهای گریزناپذیر قرار داده، فراخ دستی بیشتری نشان می‌داده‌اند. اینک اما، سرعت وحشتناک ابزارها و اسباب اطلاع‌رسانی است که بی‌ملاحظه توان بازاندیشی یا استقامت ملل کهنسال، به تواتر ثانیه‌ها، زمین را چرخ می‌زند و احوال و اسرار مکتوم گروه‌ها و طوایف مختلف اجتماعی را مکشوف و بر ملا می‌سازد. از سویی نقاط قوت حیات و جان‌مایه‌های قوم زندگی آنان را به دیگران می‌شناساند و از دیگر سو، نکات ضعیف و رنج‌زای موجودیت و وضعیتشان را بی‌شائبه در معرض دید همگان می‌گذارد. روزگاری که مشخصه‌های بارز آن بی‌زمانی و بی‌مکانی هنجارها و رفتارهای اجتماعی پرچمداران فرهنگی آن است، علناً و عملاً به مضاف مردم بی‌دست و پایی آمده است که قرن‌ها آرامش و آسایش را در مغاک‌های نه‌چندان تیره خاک تحمل کرده‌اند و با پذیرش قدرت حاکم و به عبارتی چهره بی‌تکلف زور، به ذهنیات مشترکی با ابناء نوع خویش دست یافته‌اند.

بدین سبب، خردمندان جهان کهن، هم خود و هم دستاوردهای هزاران ساله اجدادی را در مهیب تطاول بادهای مهیبی می‌بینند که بی‌مهابا می‌وزند و ریز و درشت و خرد و کلان هر چه را که هست و بر سر پا مانده است، به یغما می‌دهند. Globalization یا جهانی‌شدن بهانه‌ای شده است تا غربیان به سر وقت همه نهادها، تأسیسات، نظام‌ها و ارزش‌های پایداری روند که دنیای غیر غربی، به طفیل رنج‌های دراز و به کارگیری نبوغ و استعداد و توان سرشار

خویش تحصیل کرده‌اند و مدنیت‌های پر مایه‌ای را در تمامی ابعاد شکوهمند آن بنیاد نهاده‌اند.

پس؛ ناگزیر می‌نماید که از میراث کهن پاسداری شود و پیش از آن‌که صدای شکستن آخرین استخوان‌های ستون فقرات ملل با فرهنگ قدیم برخیزد، به بررسی سامانه‌های هویتی گذشته اعتنا شود و جهات ماندگاری تاریخی و بازمانی عصرهای در پی معلوم گردد.

و حیزه حاضر، که ترک جوش نیم‌خامی را به فراخور بضاعت مزجاة مؤلف آن منظور کرده، درصدد است که با وجود قلت منابع تحقیقی و به حقیقت پراکنده بودن مضامینی که اصحاب فکر و خیرت به آن‌ها پرداخته‌اند، از دیدگاه تاریخی به سؤال‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. با توجه به پذیرش واحد «ملت» به عنوان «حداقل لازم برای شکل‌گیری هویت اجتماعی» آیا می‌توان ایرانیان و در نهایت مجموعه مردمی را که فرضاً از شش و هفت هزار سال پیش در فلات ایران زیسته‌اند، یک ملت نامید؟ شرایط ملت بودن از دیدگاه تاریخی چیست و چه تعاریفی را در بر می‌گیرد؟

۲. با اعتنا به فقره پیشین، آیا در خلال چندین هزار سال که از عمر ساکنان با نام و نشان ایران گذشته است، می‌توان گفت که ایرانیان همیشه یک «ملت» تشکیل می‌داده‌اند و از حداقل‌های حیات ملی و هویت متناسب بدان برخوردار می‌داشته‌اند؟

۳. در تبیین نکات مزبور، آیا تحولات و تغییرات ناگزیر تاریخی که در همارة حیات ساکنان فلات ایران پیش آمده است - به خصوص حضور اقوام و قبایل گوناگون خارجی در هزار و چهارصد سال اخیر - تعادل انسانی باشندگان قدیم ایرانی را برهم زده است؟ به‌طور طبیعی اعراب پس از فتح قسمت عمده ایران که تا پایان سده هفتم میلادی به طول انجامید، در جای جای مراکزی که مطلوبشان بود و آب و هوایی مناسب طبعشان داشت، ساکن شدند و تا مدت‌ها نیز به نام و نسب نخستین مشهور ماندند. پس از آن نیز، قریب ده قرن عناصر تورانی آسیای مرکزی بلا انقطاع عازم این کشور شدند و

در سرزمین‌هایی که شبانکارگی بیشتر میسر می‌شد رحل اقامت دائم افکندند. با این که پسنیان را در اساس فرهنگ ویژه‌ای نبود و هر دو وجه عمده هویتی بعدی خود، یعنی تشرف به دین مبین اسلام و فارسی‌گویی را از ایرانیان آموختند، و از نظر جمعیتی نیز هیچ‌گاه در هجوم‌های تاریخی و توطئی از یک تا دو درصد سکنه بومی بیشتر نبودند، باز جایگاه سیاسی - نظامی و بالکلیه حاکمیتی آنان چگونه بوده است و پایگاه‌هایشان به چه صورتی برقرار مانده است؟

۴. آیا با وجود این همه دگرگونی‌هایی که در ایران در مفهوم «دولت» و «سرزمین» به میان آمده است، باز هم سخن از «ملت ایران» گفتن مفهوم و معنی ویژه‌ای دارد؟ حدود و ثغور این بحث را به چه شیوه‌ای می‌توان معین کرد؟

۵. آیا از دیدگاه نظریه‌پردازان یک دو قرن اخیر جهان، ایرانی بودن یک پرسش فلسفی است یا جامعه‌شناسی؟ آیا تاریخی است و به دوره مشخصی تعلق دارد؟ آیا فرهنگی است و اجزا و ارکان خاص خود را به همراه می‌کشد؟ و یا به تعبیرهای دیگر اقتصادی است و باید در مراتب تبیین امر به ساختارهای نهادین و بنیادین دیگری توسل جست؟

۶. از دیدگاه اساطیر و افسانه‌های کهن، و همه آنچه که در متون کهن و اذهان مردم ایران باقی است، آیا می‌توان به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد: ۱-۶. اُتروِیج یا سرزمین‌های آرمانی و بهشت گم شده آریاییان، چه مفهومی برای ایرانی‌ها داشته است؟

۲-۶. جایگاه شاهنامه استاد توس، در تعریف و توجیه هویت ایرانی کجا است؟

۳-۶. آیا می‌توان گفت که سنگ بنای ملیت ایرانی در همان ادوار کهن نهاده شده و با توجه به مبانی فرضی فرهنگ ایرانی و حفظ اکثریت عددی سکنه آریایی، در خلال ازمنه دراز، برقرار مانده است؟

۷. توجه به جوهره تفکر متفاوتیکی انسان ایرانی در برداشت از «دولت»

چگونه میسر می‌شود؟ و به تبع، تأثیرگذاری تاریخی دولت‌ها و «قالب‌های ساختاری» آن‌ها به عنوان متغیری اساسی، چه نقشی در تکوین مبانی هویتی ملی بر عهده می‌گیرد؟

۸. آیا از نظرگاه عام ایرانی، «دولت» باید در دست کسانی باشد که «درک تاریخی معینی» از مفهوم «مسئولیت مدنی» و یا «ملی» دارند؟

۹. در اعتنا به فقره مذکور آیا می‌توان دو مؤلفه «عدل» و «تداوم رهبری» را از شاکله‌های اساسی هویت سیاسی - اجتماعی ایرانیان شمرد؟

۱۰. آیا جامعه ایرانی در گذارده‌های تاریخی بعد از اسلام «تمیزه» (Atomised) شده است و واحدهای منفرد انسانی به صورتی مستقل و حداکثر قومی و قبیله‌ای کار می‌کنند؟ و آیا این امر، در صورت اثبات‌پذیری، با وضعیت پیشین او که ظاهراً هر فرد برای ماندگاری خود حمایت افراد دیگر را به کمک می‌خواست، با آن‌ها زندگی می‌کرد و هستی جمعی داشت تفاوت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان قرائن مطمئن و محکمی ارائه کرد که در این دوره نیز اجزای وابسته به کل، کلیت واحدی را طلب می‌کنند و الگوهای رفتاری، گفتاری و پنداری مشابهی را در پیش نظر دارند؟

۱۱. از دیدگاه تحولات یک دو قرن اخیر که بالمال بر همه گیتی تأثیر نهاده

است:

۱. ۱۱. سهم ایرانیان در تمدن کنونی جهان چیست و به چه صورتی می‌تواند ادا شود؟

۲. ۱۱. آیا جهانی شدن مستلزم قبول تغییراتی است که با بن‌مایه‌های هویتی ایرانی در تضاد و تناقض است؟

در نهایت بر مبنای پرسش‌هایی از آن‌گونه که برشمرده شد، فرضیات ذیل قابل بررسی است:

۱. ایرانیان کلیت مهمی از تاریخ منطقه جغرافیایی بزرگی را که به نام آنان «ایران» خوانده می‌شود، رقم زده‌اند و حضوری ثابت و دیرپا در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی آسیای غربی، مرکزی و جنوبی پیدا کرده‌اند، به

نحوی که هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان در شعاع عمل مزبور یافت که به نحوی از انحا از رشحات حیاتی آنان تأثیر نپذیرفته باشد.

۲. ایران چهار راه بزرگی از جهان را تشکیل داده است که بر سه قاره کهن آسیا، اروپا و آفریقا اشراف دارد و تمدن‌های مهم شرق و غرب عالم از چین و هند تا بین‌النهرین، یونان، مصر و روم، هر کدام به نوبت در شکل‌گیری مدنیت عظیم آن مؤثر بوده‌اند و وجوه قابل جذب خود را در جای‌جای اندیشه و عمل ایرانیان باقی نهاده‌اند.

۳. ایرانیان به واسطه دارا بودن اختصاصات مشهور انسانی خویش، هم از آغاز تاریخ در منطقه فلات به خلق و ابداع آثار ذوقی، هنری، علمی، ادبی و مدنی متمایزی پرداخته‌اند که بر تمام وجوه حیات فعال اشتمال دارد و در همه مظاهر کوچک و بزرگ خود نیز مهر هویتی آنان را ثبت کرده است. لذا با این که تمدن ایرانی همانند همه تمدن‌های با نام و نشان جهان، از التقاط با تمدن‌های دیگر پیش و پس و همراه خویش سر بر نرفته و بسیاری از آثار ملموس و محسوس ارجمند دیگر صفحات عالم را در خود پذیرفته است، با این همه، پدیده‌های نو را به نحوی در هاضمه قوی خویش جذب کرده است که کاملاً شکل و چهره و ماهیت ایرانی پیدا کرده‌اند و بدون تناقض با دیگر بخش‌های فرهنگی ملت، سازگاری یافته‌اند.

۴. فرض دیگر این است که ایرانیان روحیه ترقی‌خواه و اعتلاطلب و نوجویی دارند که با نگرش مثبت به پدیده‌های عالم روی می‌آورند. میل به کمال و فزونی و بهتری در روحیه مردم هست و بخش مهمی از هویت متعالی آنان را تشکیل می‌دهد. از آن‌جا که مردم ایران بیش از نیمی از عمر دنیای متمدن را در مرتبه سروری و ابرقدرتی زیسته‌اند، خصلت‌های دنیامایگان خرابکار را ندارند و به چشم غیظ و نفرت به جهان و جهانیان نمی‌نگرند. برعکس، بنیه و نیروی کافی برای مبارزه با شداید دارند و در عرصه کشاکش‌های روزگار، با جهان‌بینی مثبت و امیدوار به امور و پیشامدها روی می‌آورند. استحکام مبانی و اصول چنین نگرشی، توان ماندگاری آنان را در

برابر امواج تند حوادث سهمگین و ناآشنا، تقویت می‌کند و راه‌های برون رفت از مضایق را هم به مرور نشان می‌دهد.

و اما در بیان کیفیت کار این تحقیق، باید گفت که مؤلف به دلیل نگاه تاریخی خود، که ابجدخوانی بیش نیست عمده کوشش را به عمل آورده است که حتی المقدور:

۱. از منابع مهم و اساسی تاریخی بهره برگیرد.

۲. امهات رسالاتی را که در عرصه شناخت هویت در سطوح ملی تدوین شده است، از مد نظر بگذرانند و بالطبع مطالب جدی و سزاوار اعتنا را که در آن‌ها است و برخاسته از فکرت علمی می‌نماید، برگزیند و مورد مذاقه قرار دهد.

۳. در بسیاری از موارد، ما نحن فیه به جای اتکای بر نوشته‌های گزاردگان جوان و احیاناً کم اطلاع از ماقع تاریخی مسیر درست طی شده ملت ایران، به استنتاجات درونی شده خویش که برخاسته از قریب پنجاه سال ممارست مستمر با وقایع کشور است، روی آورد و در مجموع این امید را داشته باشد که در کنار انواع نگاه‌های فلسفی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و آیینی و همانند آن‌ها، که ذکرشان به اختصار تمام رفته است، از دیدگاه تاریخی نیز فتح بابی کرده باشد.

پر پیدا است که مفاهیم با جاذبه و عمیقی همانند هویت آن هم برای مجموعه مردمی مانند ایرانیان که از چندین هزار سال پیش، شکل ملت برخود گرفته‌اند و نام ملت بر خویش نهاده‌اند، در لایه‌های مختلف حیات ملی و ابعاد گوناگون تحولات و عصرهای تاریخی سزاوار بررسی است و این ضعیف به خوبی می‌داند که هیچ‌کس قادر به ارائه تعریفی که جامع و مانع باشد و همه ادوار حیات ملی را به تمامه در بر گیرد نیست. لا محاله، خود را به این امید دل‌خوش می‌دارد که از زاویه نگاه اهل تاریخ، کاری را آغاز کرده باشد که ضرورتاً نگاه‌هایی دیگر را هم به دنبال کشد و تحقیقات پرمناهنه‌تری را نوید دهد.

بی‌شک، صاحب‌نظران و ارباب خرد، خود به تفحصات علمی می‌پردازند و در عین عنایتی که به موضوع مهم هویت ملی در دوران جهانی شدن تمدن‌ها می‌فرمایند، مباحث تازه‌ای را مطرح می‌کنند و گام‌های اساسی‌تر تازه‌ای را در تبیین وجوه شناسا و ناشناخته امر برمی‌دارند.

و ماتوفیقی الامن عند الله

رضا شعبانی

استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی